

تربیت اخلاقی بر مدار هم‌گرایی باورها و ارزش‌ها

سید احمد رهنمایی*

چکیده

نوشتار پیش‌رو، با مروری بر جهان بینی اسلامی، هم‌گرایی باورها و ارزش‌ها و نقش آن در تربیت اخلاقی روشن و موجه می‌گردد. در برداشت رایج، ارزش‌ها تابعی از باورها به‌شمار می‌روند و بدین ترتیب، هم‌گرایی باورها و ارزش‌ها امری طبیعی می‌نماید. از باب مثال، توحیدباوری، ارزش تربیت اخلاقی توحیدبنیان و گریزان شدن از اخلاق شرک‌آلود را روشن می‌سازد. براساس هماهنگی مزبور، باید با شناخت خداوند و ایمان به وحدانیت او، به تربیت اخلاقی توحیدبنیان مجهز شد؛ لذا در چارچوب درک توحید فطری و حکمت الهی، نظر به رابطه تنگاتنگی که مابین باورها و ارزش‌ها برقرار است، با اتکا به هر یک از دو قلمرو کافی است تا توجه به قلمرو دیگر تداعی شود. این نوع هم‌گرایی به‌ویژه در قلمرو اخلاق، به دلیل رابطه تعاملی اخلاق و باورها، مدار تربیت اخلاقی قرار می‌گیرد و موجب حرکت استکمالی انسان و استحکام و کارآمدی بیشتر تربیت اخلاقی می‌گردد.

واژگان کلیدی

تربیت اخلاقی، هم‌گرایی باورها و ارزش‌ها، مدرکات عقل نظری و عملی، ارزش‌گذاری اخلاقی، توحید فطری، حکمت الهی، حرکت استکمالی.

۱. طرح مسئله

از منظر فلسفه اخلاق اسلامی، ارزش‌ها و گزاره‌های اخلاقی واقع‌گرا هستند و به دور از ذوق و سلیقه و دستور و قرارداد افراد و گروه‌ها، مبتنی بر مبانی استوار و اصولی پایدار و واقع‌نما تفسیر و توجیه می‌گردند و به نتایج واقعی می‌گرایند. (مصباح، ۱۳۹۸: ۶۵ - ۶۴) از این منظر خوب و بد بودن ارزش‌ها و گزاره‌های اخلاقی ربطی به خواست و پسند و ذوق و سلیقه و احساس و امر و نهی افراد ندارند، بلکه به طور ریشه‌ای بر باورداشتهای واقعی و عمیقی استوارند که از ناحیه وحی، یا فطرت و یا خرد ناب صدور یافته‌اند. بحث از رابطه باید با هست و ارزش با واقعیت از مباحث کهن در فلسفه ارزش‌ها است که از دیرباز تا کنون ذهن فلاسفه اخلاق را به خود مشغول داشته است.

بر خلاف تصور رایج، این مبحث چندان هم ساده و بدیهی نیست، و گر نه این همه نزاع و اختلاف میان مکاتب گوناگون اخلاق رخ نمی‌داد. در فلسفه اخلاق دست کم به شش مکتب اخلاقی می‌توان اشاره کرد که همه جزو مکاتب غیر واقع‌گرا هستند یعنی اینکه ارزش‌ها و باید‌ها و نبایدها و به عبارتی الزامات اخلاقی را ناشی از ذوق و احساس و سلیقه افراد و یا تابع قراردادهای عرفی و گروهی و یا برخاسته از امر و نهی مقامات و اشخاصی خاص می‌دانند. (همان: ۱۳۱ - ۱۰۹)^۱ این مکاتب به شدت یا شخص‌گرا یا گروه‌گرا و قراردادگرا و یا امرگرا و توصیه‌گرا و به اصطلاح سابرکتیو^۲ هستند. در مقابل، مکاتب واقع‌گرای اخلاقی، به‌ویژه مکتب اخلاقی اسلام، با حساسیت و جدیت تمام از واقعیت‌هایی ذاتی و طبیعی ورای برداشت و احساس و تصور و اندیشه و قرار و امر و توصیه افراد، سخن به میان می‌آورند که منشأ صدور ارزش‌ها و گزاره‌های اخلاقی به شمار می‌روند و به اصطلاح ابرکتیو^۳ هستند.^۴ اسلام به علاوه از گروه مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی مطلق و واقعی و پایداری روایت می‌کند که بنیان ارزش‌ها و گزاره‌های اخلاقی بر آنها استوار گردیده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۴ - ۸۳) بدین ترتیب، اصل هماهنگی باورها و ارزش‌ها در تربیت اخلاقی بر مبنای واقع‌گرایی اخلاقی تفسیر و تبیین می‌گردد.

۱. امرگرایی، توصیه‌گرایی، احساس‌گرایی، جامعه‌گرایی و قراردادگرایی از جمله مکاتب غیرواقع‌گرا هستند که خوب و بد اخلاقی را بر پایه دستور، توصیه، احساس، برداشت اجتماعی و قرارداد فیما بین افراد و گروه‌ها دآوری می‌کنند. (برای مطالعه مراجعه شود به: مصباح، ۱۳۹۸: درس پنجم «مکاتب اخلاقی غیر واقع‌گرا»، ۱۳۱ - ۱۰۹)

2. Subjective.

3. Objective.

۴. لذت‌گرایی، دنیاگریزی، قدرت‌گرایی، هماهنگی عقلانی، عاطفه‌گرایی و سودگرایی نمونه مکاتب واقع‌گرا هستند که بر پایه واقعیت‌های ذاتی و طبیعی «بر ارزش ذاتی سعادت توافق دارند؛ بدین جهت که همه انسان‌ها طالب سعادتند و خوشبختی به خودی خود برای همگان مطلوب است. در این مکاتب، اختلاف نظر عمدتاً در باره این است که سعادت چیست و زندگی سعادت‌مندانه چگونه است». (مصباح، ۱۳۹۸: درس ششم «مکاتب اخلاقی واقع‌گرا»، ۱۳۵)

مسئله فوق از جمله مبنایی‌ترین مسائل ارزش‌شناختی در قلمرو تربیت اخلاقی به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که تمام اصول و مقررات تربیتی از منظر اسلام بر این مبنا استوارند و از آن وام می‌گیرند. در این مقاله سعی شده است با مروری بر منابع اسلامی، دیدگاه اسلام در زمینه هم‌گرایی باورها و ارزش‌ها و محوریت آن در حوزه تربیت اخلاقی تبیین و ارائه گردد. در چهارچوب ارتباط میان مبانی هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی تعلیم و تربیت، چیستی و چرایی و چگونگی تربیت اخلاقی بر مدار اصل هماهنگی باورها و ارزش‌ها مورد توجه و تأکید ویژه قرار خواهد گرفت.

نگارنده بر آن است تا با تمرکز بر تربیت اخلاقی، جایگاه و نقش هماهنگی باورها و ارزش‌ها را در عرصه تربیت اخلاقی تبیین نماید. با این وجود، به این نکته نیز باید توجه داشت که اصل مورد نظر تمامی ساحت‌های ارزشی را، اعم از اخلاقی و غیر اخلاقی، در بر می‌گیرد؛ هر چند تبیین همه ساحت‌های ارزشی از ظرفیت این مقاله فراتر است و مجال وسیع‌تری را می‌طلبد. حال، چنانچه اصل هماهنگی باورها و ارزش‌ها مخدوش گردد، سامانه ارزش‌های اخلاقی و در نتیجه نظام تربیت اخلاقی به هم خواهد ریخت و وضعیت به ناپایداری اخلاقی خواهد انجامید. به سخنی دیگر، ثبات بایدها و نبایدهای اخلاقی به ثبات باورهای اصیل ایمانی و اعتقادی و فطری وابسته است؛ در غیر این صورت، باورداشت‌های نادرست و یا میل و رغبت‌ها و پسند و ناپسند‌های ناتمام، هرج و مرج نظام اخلاقی را در پی خواهند داشت.

اصل هم‌گرایی باورها و ارزش‌ها، از طرفی ارتباط ارزش‌ها را با باورها تضمین می‌کند و از طرفی دیگر، ایجاب می‌کند ارزش‌ها در ساحت‌های گوناگون و ازجمله در ساحت تربیت اخلاقی در هماهنگی کامل با یکدیگر به یک کانون مرکزی و مبنایی متکی باشند. این اصل موجب می‌گردد ارزش‌ها همدیگر را تأیید کنند و نظام هماهنگی از بایدها و نبایدها را پدید آورند و در نتیجه، تربیت اخلاقی شایسته بر مدار این هماهنگی و هم‌گرایی و با اتکا به آن و مراعات لوازم آن صورت پذیرد.

۲. باورها و ارزش‌ها در جایگاه مدرکات عقل نظری و عملی

برای روشن شدن رابطه باورها با ارزش‌ها و هم‌گرایی میان آنها، نخست می‌بایست مفهوم باورها و ارزش‌ها روشن شود. مکتب اسلام در برگزیده سلسله‌ای از باورها و ارزش‌ها می‌باشد که به‌طور کامل به هم پیوسته و از یکدیگر جدایی ناپذیرند. از منظر فلسفی، باورها به قلمرو مدرکات عقل نظری و ارزش‌ها به قلمرو مدرکات عقل عملی تعلق دارند. باورها در این میان مشتمل بر اعتقاد به «هست» و یا «نیست» اموری است که بود و نبودشان منشأ آثار عملی در زندگی انسانی است. کسی که از باب

مثال به وجود و حضور خداوند و وحی و نبوت و زندگی پس از مرگ و قیامت اعتقاد راسخ داشته باشد، به گونه‌ای متمایز از کسی که اعتقادی به چنین حقایقی ندارد رفتار می‌کند. ارزش‌ها اما مشتمل بر بایدها و نبایدهایی هستند که اعتبار خودشان را از باورها دریافت داشته‌اند. به عبارتی، شخصیت هر انسانی غیر از عوامل و عناصری که وجود خارجی و ظاهری او را تشکیل می‌دهد - مثل جسم و ذهن و روحيات و خصلت‌ها و خلقیات - مقومات دیگری نیز دارد که گاهی نسبت به آن عناصر و عوامل، جنبه زیربنایی دارد، مانند افکار و جهان‌بینی و دیدگاه‌ها. همه جهان‌بینی‌ها نمی‌توانند انسانی مثل امام علیه السلام تربیت کنند. آن کسی که به خدا، قیامت، حضور در برابر پروردگار، زندگی پس از مرگ، شهادت و توکل معتقد است، در دنیا به گونه‌ای عمل می‌کند و کسی که فاقد این جهان‌بینی است، طور دیگر رفتار می‌کند. پس جهان‌بینی هر انسانی در تشکیل شخصیت او، تأثیر اساسی دارد. (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۲)

به بیان دیگر، «عقل نظری از حوزه هست‌ها و نیست‌ها خارج نمی‌شود و فراتر از آن نمی‌اندیشد، هر چند این هست‌ها و نیست‌ها ناظر به حوزه رفتار و اعمال اختیاری انسان باشد». (رهنمایی، ۱۳۹۶: ۱۹)

این در حالی است که مدرکات عقل عملی همه از بایدها و نبایدهایی حکایت می‌کند «که انسان‌ها در چارچوب افعال اختیاری خود بر حسب جهان‌بینی و ایدئولوژی خاصی به آن پایبند می‌باشند». (همان)

به بیانی روشن‌تر، «عقل نظری نیرویی ادراکی است که انسان با آن هست‌ها و نیست‌ها را ادراک می‌کند. در مقابل، عقل عملی نیرویی ادراکی است که انسان با آن بایدها و نبایدها را ادراک می‌کند؛ اعم از باید و نبایدهای اخلاقی و حقوقی و مانند آنها». (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف: ۲۹) هنگامی که به بررسی این بایدها و نبایدها می‌پردازیم، متوجه رابطه ضروری خاصی بین فعل اختیاری انسان و نتایج مترتب بر آن می‌شویم «که در منطق از آن به رابطه «ضرورت بالقیاس» یاد می‌شود؛ «ضرورتی که منشأ صدور احکام عقل عملی می‌باشد.»

از باب مثال، «هنگامی که عقل دریافت بین عدالت و سعادت انسان و یا بین ظلم کردن و شقاوت انسان رابطه ضروری برقرار است حکم می‌کند که باید عدالت ورزید و یا نباید ظلم کرد». (همان: ۳۳؛ معلمی، ۱۳۸۰: ۲۳۴ - ۱۹۷)

رابطه ضروری بین عمل و نتیجه مترتب بر آن از ناحیه عمل اختیاری ضرورت بالغیر و به تعبیری که گذشت ضرورت بالقیاس الی‌الغیر نامیده می‌شود و دلالت بر آن دارد که ارزش عمل اختیاری ارزشی غیر و مستند به ارزش نتیجه نهایی است که بر آن عمل مترتب می‌باشد. با این بیان، ارزش نتیجه نسبت به ارزش عمل اختیاری، دیگر غیری نیست، بلکه این ارزش به خود آن نتیجه برمی‌گردد و ذاتی است. در غیر این صورت، معنا نداشت انسان در طلب نتیجه و در اندیشه دستیابی

به امری مطلوب به انجام کاری اقدام کند. به عبارتی، ارزش به هر دو قسم مثبت و منفی خود، صفتی است که هم یک عمل را توصیف می‌کند و هم نتیجه آن عمل را. بنابراین، ارزش، هم صفت عمل اختیاری انسان است و هم صفت نتیجه عمل اختیاری انسان. از این رو، عمل و نتیجه مورد نظر آن هر دو دارای ارزش‌اند، با این تفاوت که «ارزش نتیجه به معنای مطلوبیت ذاتی، و ارزش فعل به معنای مطلوبیت بالغیر است». (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱/ ۴۹)

پس منظور از باورها همان جهان‌بینی است که به مدرکات عقل نظری تعلق دارد و مشتمل بر مسائل بنیادین و کلانی چون هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی است. وحی و فطرت و خرد ناب سه منبع اساسی برای صدور و اعتبار چنین باورهایی به شمار می‌روند. اعتقاد به وجود و مبدئیت خداوند در هستی‌شناسی، به وحی و نبوت در معرفت‌شناسی و به عقل و فطرت و دوساختی بودن انسان و رستاخیز اخروی در انسان‌شناسی از جمله باورهای کلان اسلامی به شمار می‌روند. از طرفی، منظور از ارزش‌ها همان سلسله بایدها و نبایدهایی است که مستقیم و یا غیر مستقیم از متن باورها و منطبق بر مفاد آنها نشأت می‌یابد و به قلمرو مدرکات عقل عملی تعلق دارد. جملاتی چون: باید خداوند را شناخت و به او ایمان آورد، باید از فرمان الهی اطاعت کرد و نباید از آن سرپیچی نمود، باید از نور وحی و نبوت هدایت یافت و نباید به راه هوی و هوس رفت، باید خویشتن را شناخت و نباید از جایگاه خویش غافل ماند و نظایر آن، بیانگر نمونه بایدها و نبایدهایی هستند که حوزه ارزش‌ها را تشکیل می‌دهند. در فلسفه از مدرکات عقل نظری با عنوان حکمت نظری و از مدرکات عقل عملی با عنوان حکمت عملی یاد می‌شود. در این تفسیر، ارزش‌ها هیچ‌گاه از باورها جدا نیستند، همچنان که عقل عملی از عقل نظری فاصله نمی‌گیرد. هر دو دسته عقل نظری و عملی در هماهنگی با یکدیگر، امر تربیت اخلاقی را سامان می‌دهند.

افزون بر این، از آنجاکه درک و تشخیص برخی از ارزش‌های اخلاقی در نهاد و فطرت و خرد بشری به ودیعت گذاشته شده است لیکن درک برخی دیگر از طریق وحی و نبوت میسر است، ارزش‌های اخلاقی به همین ملاک به ارزش‌های فطری و غیر فطری قابل دسته‌بندی هستند. در چنین حالتی، عقل و فطرت به شاگردی وحی و نبوت می‌آیند و بدین طریق از احکام ارزشی و حیانی آگاه می‌شوند و پس از درک و فهم ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای و حیانی، ضمن تحفظ بر هماهنگی میان باورها و ارزش‌های مزبور، بر باورمندی نسبت به آنها در نظر و فرمانبرداری از آنها در عمل، تأکید می‌ورزند و به همان مطلبی حکم می‌کنند که وحی بدان حکم فرموده است. (ر.ک: جوادی‌آملی، ۱۳۸۷ ب: ۱۰/ ۲۵۴-۲۵۷)

۳. نقش احساسات ناشی از باورداشتهای عقل عملی در ارزش‌گذاری‌های اخلاقی

ادراک ما نسبت به اوصافی چون زشت، زیبا، بد، خوب، باید، نباید، خیر، شر و یا تصور ما از ریاست و مرئوسیت، عبودیت و مولویت، مالکیت و مملوکی و نظایر آن، از جمله ادراکاتی است که تنها هنگامی به بیان و بهره‌برداری از آنها می‌پردازیم که خواسته باشیم اعمال خود را با آنها توصیف کنیم. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲ / ۱۱۴ و ۸ / ۵۳)

در قلمرو ارزش‌ها، علوم و ادراکات عملیه^۱ پشتوانه ارزش‌گذاری‌های ما قرار می‌گیرند. ادراکات عملیه هیچگاه از دایره عمل و رفتار ما خارج نمی‌باشند. ما انسان‌ها با الهام از احساسات سرچشمه گرفته از باورداشتهای عقل عملی خود و تحت تأثیر عوامل درونی، این قسم ادراکات را در مقام عمل به کار می‌بندیم. نقش اساسی احساسات مزبور این است که ما را برمی‌انگیزانند تا در عمل به اقتضای نیروهای درونی و توانایی اندام عملیاتی و فیزیولوژیک، نسبت به انجام رفتاری اقدام کنیم و یا از رفتاری سر باز زنیم. به عنوان مثال، اندام و اعضای ما اقتضای اموری را دارد که می‌خواهیم انجام پذیرد و یا برعکس اقتضای اموری را دارد که نمی‌خواهیم انجام گیرد، بلکه فکر می‌کنیم باید از آنها اجتناب ورزید. این دو نمونه اقتضا، در وجود ما به پیدایش احساساتی چون علاقه و کینه، شوق و بی‌میلی و رغبت و نفرت نسبت به انجام و یا ترک کاری می‌انجامد. از طرفی، این احساسات ما را بر آن می‌دارند تا نسبت به تشخیص اوصاف و اعتباراتی چون حسن و قبح، سزاوار و ناشایست، روا و ناروا، واجب و مستحب و یا جایز و نامشروع اقدامات لازم را به عمل آورده، دیدگاه‌ها و اعمال و رفتار خود را براساس آنها ارزش‌گذاری کنیم. از جانب دیگر، بر حسب ارزش‌گذاری مزبور، ادراکات به‌دست آمده را میان خود و هر امر خارج از خود واسطه قرار داده، به فراخور حال، عملی را به‌جای می‌آوریم و یا عملی را ترک می‌کنیم تا مقصود و منظور از ارزش‌گذاری حاصل شود. بدین ترتیب، روشن شد ما برخوردار از علومی هستیم که به رفتار ما تعلق دارند و ارزشی و رای عمل بر وفق آنها در نظر گرفته نمی‌شود؛ علومی که از آنها به عنوان علوم عملیه یاد می‌شود؛ علومی که در تعلیم و تربیت و سایر علوم رفتاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. (همان: ۲ / ۱۱۴)

در ارزشیابی و ارزش‌گذاری رفتار می‌توان رابطه ارزش‌ها با احساسات برانگیزاننده برگرفته از یافته‌های عقل عملی و جایگاه و نقش چنین رابطه‌ای را در تربیت اخلاقی رصد کرد. در نگاه نخست، لازم است به عناصر و ارکان ارزش‌گذاری‌ها توجه کنیم تا این جنبه‌های گوناگون برای ما مفهوم

۱. منظور از ادراکات عملیه آن دسته از ادراکات و علومی است که به اعمال و رفتار ما ناظر می‌باشند و از این جنبه به‌طور مثبت یا منفی اعتبار و ارزشیابی می‌شوند.

یابند. دریافت این مطلب تا حدودی پاسخ سؤال کلیدی چگونگی ارزش‌ها محسوب می‌گردد. ارزش‌ها در ارتباط با مبانی جهان‌شناختی خود هویت می‌یابند و از سنخیت آنها رنگ و رو می‌پذیرند. جهان‌بینی حقیقی به ارزش‌های برگرفته از خود، حقیقت می‌بخشد؛ در صورتی که جهان‌بینی خیالی و وهمی ارزش‌های منتسب به خود را پنداری و وهمی می‌گرداند. از این جنبه، نه تنها هست ارزش‌ها، بلکه چگونگی هست ارزش‌ها نیز به مبانی هستی‌شناختی و جهان‌شناختی آنها بستگی تام دارد. احساسات ما در جریان این تأثیر و تأثرات نقش عوامل برانگیزاننده را ایفا می‌کنند.

هرچند هم‌بستگی میان یافته‌های عقل عملی و ارزش‌گذاری‌ها، به مثابه دو متغیر کلیدی وابسته، از اصول پذیرفته شده کهن به شمار می‌رود، لیکن همین امر مسلم هنوز توسط سکولارها و یا حتی توسط دین‌باورانی که لیبرالیسم را ترویج می‌کنند و لیبرالیستی می‌اندیشند و لیبرال مآبانه رفتار می‌کنند مورد تردید و یا حتی انکار قرار می‌گیرد. سر و وضع بسیاری از مسلمانان در جوامع اسلامی و غیر اسلامی حکایت از وجود و رسوب نوعی فاصله و ناهماهنگی، بلکه دوگانگی میان باورها و ارزش‌ها در نزد افراد و جوامع دارد.

بررسی مبانی ارزش‌شناختی تعلیم و تربیت ایجاب می‌کند نسبت به پشتوانه‌های نظری مفاهیمی چون: «مطلوبیت و مبعوضیت»، «باید و نباید»، «تکلیف و مسئولیت» و نظایر آن در تعلیم و تربیت حساس باشیم. از این‌رو، در بیان مبانی نباید تنها به دانش هستی‌ها بسنده کرد، بلکه دانش باید‌ها را نیز باید از نظر گذراند تا حلقه مبانی تکمیل گردد و چیستی و چگونگی ارزش‌ها تفسیر شود. بدیهی است هر اندیشه و عملی در حوزه تعلیم و تربیت نخست باید رابطه میان حلقه هست‌ها را با حلقه باید‌ها کشف کند، سپس برای تعلیم و تربیت نظر و دستورالعمل ارائه دهد؛ در غیر این صورت، گرفتار التقاط و دو یا چندگانه‌اندیشی خواهد شد؛ التقاطی که به‌طور قطع به بی‌اعتباری اندیشه خواهد انجامید.

ارزش‌گذاری به وصفی که گذشت محدود به حوزه رفتار و نتیجه وضعی و طبیعی رفتار است. در این صورت، منشأ ارزش‌گذاری را به‌ناچار باید در تفسیر رابطه میان رفتار و نتیجه رفتار جست‌وجو کرد. از همه مهم‌تر و مؤثرتر، نقش انسان ارزش‌باور ارزش‌گذار است.

اساساً، مفهوم ارزش با عوامل و عناصری چون انگیزه، علاقه، خواست و مصلحت انسان سروکار دارد. همان‌گونه که انسان به دلیل منافع و مصالحی که در مادیات می‌بیند، بالفطره به سوی امور مادی کشش پیدا می‌کند، به معنویات نیز، به همان دلیل، به طور فطری کشش دارد؛ با این تفاوت که ارزش‌های معنوی بر خلاف ارزش‌های مادی از مختصات انسان است؛ چه اینکه انسانیت انسان به پابندی او به ارزش‌های معنوی است. (ره‌نمایی، ۱۳۹۶: ۱۴۷)

با این وجود، انسان به دلیل نداشتن آگاهی کافی نسبت به مصالح و مفساد خویش، نمی تواند و نباید بدون تعهد به ارزش های ناب معنوی و بدون واسطه عواملی چون فطرت، عقل سلیم و وحی و نبوت در مقام تربیت اخلاقی به طور مستقل اقدام کند. از دیدگاه برخی فلاسفه چون استاد مطهری، تعهد انسان نسبت به ارزش های معنوی معیار و میزان کمال او را تعریف و تعیین می کند. بر این اساس: هرچه تعهد او به ارزش های معنوی نیرومندتر باشد، انسانیت او کامل تر خواهد بود. این به این معنا نیست که انسان ها خود می توانند ارزش های اصیل معنوی را بیافرینند. نهایت کاری که برای انسان میسر است این است که نسبت به ارزش هایی که خاستگاه دینی و فطری دارد، ارج گذارد و به قراردادهای و اعتبارهایی که خداوند تعیین فرموده است گردن نهد. (همان؛ همچنین ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ۲۳۶ - ۲۳۵)

در نظر برخی دیگر چون استاد مصباح یزدی، گرایش های فطری انسان نظیر کمال جویی، حقیقت جویی، فضیلت طلبی، میل به پرستش، احساس تعلق به موجودی برتر همه از جمله اموری هستند که در تعیین، تعریف و تشخیص ارزش ها نقش هدایت کننده و پشتیبانی دارند. با وجود چنین گرایش های فطری، چندان نیازی به کاربرد برهان و دلایل عقلی و نقلی در تعیین و تبیین ارزش ها نیست. بر این اساس، گرایش های فطری به حدی در تعیین ارزش ها، جهت بخشیدن به آنها و تعیین سمت و سوی کمالات انسانی نقش برجسته و ممتازی را ایفا می کنند که امیال فطری را «به مثابه عقربه قطب نما» دانسته اند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۵۹)

از این فراتر، ارزش ها از جنبه های دیگر هستی شناسانه نیز، در ارتباط با آثار فردی و اجتماعی که از آنها سر می زند و یا نتایج و لوازم اصلی و جانبی که بر آنها مترتب می گردد، همچنین با توجه به اسباب و عوامل درونی و بیرونی که به بروز و ظهور آنها می انجامد، قابل طرح و بررسی می باشند که در اینجا مجال تفصیل این امور نیست.

۴. توحیدگرایی فطری عامل هماهنگ ساز باورها و ارزش ها

شاید بتوان گرایش به انسجام و هماهنگی را قوی ترین گرایش فطری انسان برشمرد. حضرت یوسف علیه السلام در زندان در مقام هدایت دو هم بند خویش، همین گرایش فطری به انسجام را در ذهنشان برانگیخت و به وسیله همین گرایش فطری با آن دو هم بند احتجاج کرد و فرمود: «ای دو هم بند من! آیا خدایان گوناگون از هم جدا (برای پرستش) بهترند و یا خدای یکتای توانمند؟» هر اندازه میان باورها و ارزش ها هم گرایی و انسجام بیشتری وجود داشته باشد، انسان در عمل به مفاد آنها با

اطمینان بیشتری اقدام خواهد کرد. سخن از فطرت الهی انسان و تأکید بر جنبه‌های فطری او مختص فرهنگ انسان شناسی قرآنی است که در تبیین ارزش‌های والای انسانی از آن می‌توان الهام پذیرفت. سابقه‌ای قبل از قرآن برای به کارگیری واژه فطرت شناخته نشده است. این قرآن است که برای نخستین مرتبه در مورد انسان و هدایت الهی او از «فطرت‌الله»^۱ نام می‌برد. (مطهری، ۱۳۸۶: ۳ / ۴۵۱) به استناد جنبه‌های فطری برگرفته از بینش و مفهوم قرآنی است که دین اسلام را دین فطرت و باورهای دینی و ارزش‌های برگرفته از آن باورها و ارزش‌ها را فطری شمرده‌اند. به فرموده قرآن، سرمایه اصلی فطرت متعلق به خداوند و منتسب به مقام الوهی اوست؛ فطرتی که خداوند آفرینش بندگان را بر آن بنا نهاد. بیان حقیقت این «فطرت‌الله» که وجود نوع انسانی بر پایه آن سرشته شده است مجال دیگری را می‌طلبد.

از جنبه دیگر، مربی باید در پرتو گرایش فطری انسان به آیینی که فطرتش براساس آن سرشته شده است نسبت به امر تربیت خود و متریبانش اهتمام ورزد. سیاق آیه فطرت اشاره به این حقیقت دارد که دین مورد نظر خداوند؛ دینی که روی کردن به جانب آن را بر همه بندگان واجب دانسته، همان دینی است که سرشت انسان، در سازگاری کامل، انسان‌ها را به جانب آن فرا می‌خواند. فطرت انسانی با این بیان راهنمای انسان به سمت و سوی راه معینی است که دارای هدف و مقصد مشخصی است و به ناچار باید در جریان زندگی آن را پیمود و از آن تخطی نکرد تا به سعادت نایل گردید. از التزام به این دین فطری است که حکمت عملی آن به حکمت نظریش پیوسته است و از این به هم‌پیوستگی هیچ هدفی جز تأمین سعادت انسان منظور نیست. اصولاً، هر موجودی براساس نوع و الگوی خاص آفرینش خود به کمال و سعادت که برایش در نظر گرفته شده است هدایت می‌شود.^۲ از این رو، اسباب هدایت انسان و نیل او به کمال و سعادت نیز در وجودش فراهم شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۶ / ۱۸۷ - ۱۸۶)

سلسله ارزش‌هایی چون کمال، جاودانگی، انسجام، یگانگی، حقیقت، سعادت، استقلال، امنیت، پاکی، آراستگی، پیراستگی، رفاه، آسایش، آرامش و ارزش‌های نظیر آن همه در کانون توجه فطرت قرار دارند و مشمول گرایش‌های خاص فطری هستند که حتی لحظه‌ای میل فطرت از آن‌ها انصراف نخواهد یافت. در میان این ارزش‌ها، گرایش فطرت به کمال‌جویی و سعادت‌طلبی را باید برجسته‌ترین

۱. روم / ۳۰.

۲. اشاره به کریمه «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ پروردگار ما کسی است که آفرینش [مناسب] هر چیزی را به او عطا فرمود، سپس او را [به‌سوی کمال و سعادتش] رهنمون گشت». (طه / ۵۰)

ارزش و گرایش فطری برشمرده که فطرت هیچ‌گاه از آن روی‌گردان نیست. (همان: ۱۸۷ - ۱۸۶) خداوند منان براساس لطف و عنایت خویش، وجود انسان را بر گرایش به چنین ارزش‌های والا سرشته است تا امکان کسب آنها برای انسان‌ها میسر گردد.

توحید فطری نیز به سهم خود در مقام تربیت انسان براساس ارزش‌های فطری و توحیدی، زمینه کمال او را فراهم می‌سازد. از این رو، گرایش انسان با همه زوایای وجودیش به توحید پایه پیشرفت و تعالی انسان و ارزش‌ها را تشکیل می‌دهد. خودسازی و بازگشت انسان به خداوند به یک معنا نتیجه گرایش فطری به توحید و ارزش‌های توحیدی است و گرایش به توحید محک اعتبار و ارزشمندی خودسازی انسان و بازگشت وی به خداوند است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۰ / ۱۴۵ - ۱۳۴) در مجموع، طرح و پیشنهاد رویکرد توحیدی در نظام آفرینش و در جریان زندگی فردی و اجتماعی، تفسیر همان گرایش توحیدی است که قرآن بر آن تأکید می‌ورزد؛ گرایشی که وجه دیگری از هم‌گرایی باورها با ارزش‌ها به شمار می‌رود و براساس آن تمامی معارف اسلامی و علوم رفتاری بنا و استوار گردیده است. (همان: ۲۰ / ۳۸۷)

لازم به ذکر است که قرآن در مواردی ارزش‌های عبادی، اخلاقی، خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، و ... را مابین دو حوزه از بینش و کنش توحیدمحور و شرک‌گریز قرار داده است تا بدین صورت هماهنگی میان باورها و ارزش‌ها را به تصویر بکشاند. در این راستا می‌توان از باب نمونه به مجموعه‌ای از ارزش‌های مزبور در آیات ۲۲ تا ۳۹ سوره اسراء مراجعه کرد. در آیه ۲۲ می‌فرماید:

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا. (اسراء / ۲۲)

هیچ معبودی را شریک خداوند قرار مده که نکوهیده و خوار خواهی شد.

قرآن سپس از آیه ۲۳ تا ۳۸ به بیان ارزش‌هایی در ساحت عبادی، خانوادگی، اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و نظایر آن می‌پردازد و در پایان مجدداً به بیانی دیگر پایداری بر توحید را گوشزد کرده، می‌فرماید:

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا. (اسراء / ۳۹)

آنچه (از ارزش‌ها و بایدها و نبایدها) بیان گشت همه از جمله حکمت‌هایی است که پروردگار تو بر تو وحی فرمود. هیچ معبودی را شریک خداوند قرار نده که با حالتی نکوهیده و دور از رحمت حق به جهنم درافکننده خواهی شد.

از این دو آیه توحیدی که در صدر و ذیل مجموعه آیات ۱۶ گانه حاوی ارزش‌ها ذکر شده‌اند برداشت می‌شود که ارزش‌ها در هر ساحتی که هستند باید به باورها گره خورده، از آنها الهام و تأثیرپذیرند.

۵. حکمت الهی در سازگاری ارزش‌ها با باورها

هم‌گرایی ارزش‌ها با باورها ایجاب می‌کند ارزش‌های مورد نظر یک مکتب هیچ‌گاه — نه از جنبه مفهومی و نه از جنبه وجودی و مصداقی — از جهان بینی و باورداشتهای آن مکتب تخطی ننمایند و همواره اعتبار خود را از آن جهان‌بینی دریافت دارند. هر اندازه باورها معتبرتر و کارآمدتر باشند، ارزش‌ها از میزان اعتبار و کارآمدی بیشتری برخوردار خواهند بود. از این رو، ارزش‌ها و به بیانی همان اصول و بایدها و نبایدها در ساحت‌های گوناگون اخلاقی، دینی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و غیره با مبانی و باورهای مربوط به همین ساحت‌ها کاملاً هم‌گرایی دارند و هیچ‌گاه نسبت به یکدیگر ناسازگار نمی‌باشند. بحث از هم‌گرایی ارزش‌ها با باورها و به تعبیری هم‌گرایی اصول با مبانی بدین ترتیب به مبحث حسن و قبح گره می‌خورد. ارزش‌ها از این جهت متناسب با باورهای پایدار و ماندگار، بر اصلی ثابت و مطلق استوار می‌مانند؛ اصلی که از منبع باورهای راسخ و مطلق که به هیچ وجه به نسبیّت نمی‌گرایند صدور یافته است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۷۵)

اعتقاد به نسبیّت‌گرایی ارزشی را می‌توان ناشی از مغالطه خلط میان اطلاق مفهومی و انتزاعی با اطلاق مصداقی و خارجی دانست. منظور از حسن و قبح کلی و مطلق این نیست که حسن و قبح مطلق و کلی با وصف کلیت و اطلاق خود در خارج یافت می‌شوند. به عبارتی دیگر، منظور از اطلاق حسن و قبح اطلاق وجودی نیست که مستلزم ظهور و بروز مصداقی و وجودی در خارج ذهن باشد، بلکه منظور از اطلاق حسن و قبح، اطلاق مفهومی می‌باشد. (همان: ۳۸۰)

بر این اساس، حکمت استوار الهی اقتضا دارد باورها و ارزش‌ها به لحاظ منشأ الهی خود و بر حسب قلمروشان در هماهنگی و انسجام کامل با یکدیگر تنظیم گردند تا در مسیر حرکت استکمالی خود نقش تربیت خویش را در رشد و تعالی انسان‌ها به خوبی ایفا نمایند. لذا باورها و ارزش‌های معنوی — عبادی، در جایگاه باورها و ارزش‌های متعالی، لازم است با اشراف و نظارت بر ساحت‌های اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، و نظایر آن نقش تربیتی خود را در زندگی فردی و اجتماعی تحقق بخشند. ایفاء مناسب چنین نقشی زمینه را برای رشد هماهنگ باورها و ارزش‌ها در همه ساحت‌ها فراهم می‌آورد و همه ساحت‌ها را در هم‌سویی کامل با یکدیگر رشد و تعالی می‌بخشد. به عبارتی، رشد هماهنگ باورها و ارزش‌ها اقتضای حکمت الهی است که بر پهنه

هستی حکمفرما و جاری است و موجب می‌شود انسان‌ها به طور شایسته و با هماهنگی لازم مسیر رشد و کمال خویش را طی کنند تا به سعادت ابدی نایل گردند.

نمادی از حقیقت حکمت الهی در نظام آفرینش را می‌توان در اتقان، استحکام و زیبایی ظاهر و باطن آفرینش جستجو کرد.^۱ حقیقت حُسن و زیبایی آفرینش در تناسب اجزای هر آفریده با یکدیگر و سازگاری آفریده‌ها با مقصد و مقصودی که برای آن آفریده شده‌اند معنا می‌یابد. با این بیان، زیبایی صورت به عنوان مثال به تناسب چشم و ابرو و بینی و دهن و گونه‌ها بایکدیگر، همچنین به تناسب صورت با منظوری که برای آن آراسته شده است بستگی دارد. مشابه این، زیبایی عدالت به تناسب و سازگاری عدالت با غرض تشکیل جامعه مدنی و دستیابی هر صاحب‌حق به حق مسلمش تفسیر می‌گردد. در غیر این صورت، چنانچه آفریدگاری غیر از او وجود می‌داشت تا در پاره‌ای امور کفایت از او کند، نظام آفرینش به هم می‌ریخت و دیگر بر عدل مطلق استوار نمی‌ماند. زیرا اراده هر خدایی بر بخش خاصی از جهان حاکم می‌بود و یک نظام هماهنگ به وجود نمی‌آمد. در این صورت، هر خدایی اراده می‌کرد در محدوده حکومتی و قضایی خود اعمال نفوذ کرده، عدالت مورد نظر خویش را به اجرا درآورد. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳ / ۱۱۴ - ۱۱۳)

زیبایی سایر ارزش‌ها و فضیلت‌ها نیز به همین سبک قابل تفسیر و بیان است. تدبّر در آفرینش پدیده‌ها و اندیشه در وجود هر چیز نشان می‌دهد که چگونه اشیا و پدیده‌ها هر یک در نوع خود زیبا، کامل و تمام آفریده شده است. این خود از نشانه‌های بارز حکمت الهی به‌شمار می‌رود که هیچ نازیبایی را برنمی‌تابد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۶ / ۲۶۲) سهم عظیمی از این زیبایی‌ها رهین هماهنگی و انسجام خاصی است که بین باورها و ارزش‌ها در مقام اندیشه و رفتار برقرار می‌گردد.

۶. اصول حرکت استکمالی انسان در پرتو هماهنگی باورها و ارزش‌ها

گرچه اساس حرکت استکمالی اختصاص به قلمرو خاصی ندارد، با این وجود، در بیان این محور مهم و اساسی لازم است به حوزه تعلیم و تربیت، آن هم تربیت اخلاقی و به تعبیری تزکیه و تهذیب نفس و اصلاح و بازسازی و ساماندهی اوضاع و شرایط بینشی - رفتاری توجه ویژه‌ای مبذول داشت. در روند تربیت اخلاقی و رسیدن به اخلاقی شایسته و در مسیر آراسته شدن به فضایل اخلاقی و پیراسته شدن از رذایل باید بر اصول مهمی چون تشخیص درست، باورمندی به راه، تصمیم مقتضی، اقدام به‌جا و مناسب، پیگیری و پایداری، همراه با تکرار و مداومت بر عمل در راستای تثبیت و

۱. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...». (سجده / ۷)

نهادینه‌شدن ارزش‌ها و صفات اخلاقی در جان و روان انسان تأکید ورزید. چنین اصولی بدون اطمینان از هم‌گرایی باورها با ارزش‌ها دست‌یافتنی نیست. در این میان، همچنین لازم است با تمرکز بر ارزش‌های اخلاقی، به بیان حرکت استکمالی انسان پرداخت و انگیزه‌های انسان در راستای نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی را تقویت نمود. والا ایستایی و سکون جای پویایی و حرکت را خواهد گرفت و روان انسان از مسیر کمال‌یافتگی باز خواهد ماند. عوامل انگیزشی انسان در چنین اقدامی در دو بخش انگیزه‌های دنیوی و انگیزه‌های اخروی قابل شناسایی و ردیابی هستند. (همان: ۱ / ۳۵۶)

اصول مزبور موجب می‌گردد تا مطالب آموختنی - تربیتی در روان متریبان تثبیت شده، نقش مانا و پابرجایی را در اندیشه و رفتار آنان برجای گذارد، به گونه‌ای که آثار تربیتی - اخلاقی آن به این سادگی‌ها زوال نپذیرد. به عنوان مثال، هرگاه شخصی بخواهد صفت ترس را در خود بمیراند و ملکه شجاعت را در وجودش احیا کند، باید بر ورود به شداید و سختی‌ها و خطراتی که دل‌ها را سخت می‌لرزاند و بر جان‌ها هراس می‌افکند اصرار و مداومت ورزد. هر بار که با ورود در چنین مهالکی با شرایط سخت و طاقت‌فرسای آن دست و پنجه نرم کرد و از اقدام شجاعانه خود لذت برد و به زشتی فرار و پرهیز از شرایط سخت واقف گردد، به تدریج احساس می‌کند از ملکه شجاعت برخوردار گردیده است؛ ملکه‌ای که در اثر اعمال و رفتار اختیاری وی در نفس و روان او پدید آمده است و به این سادگی زوال‌پذیر نخواهد بود. (همان: ۳۵۵ - ۳۵۴) حرکت استکمالی همچنین مستلزم اختیار، اراده، انگیزه و تدریج و از همه مهم‌تر رهین بهره‌مندی از عنایات و امدادهای الهی می‌باشد.

مربی و متربی در مورد تمامی ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی در مسیر ملکه شدن باید رویه فوق را پیش گیرند. در غیر این صورت، نتایج تربیت ماندگار نخواهد بود و بیم آن می‌رود که هنوز وصفی پدید نیامده و حالتی تحقق نیافته و حسی دست‌نداده، ارزش‌ها و فضیلت‌ها از ساحت وجودی انسان زایل گردند.

اصول هفت‌گانه رفتارشناسی ایجاب می‌کند در روند حرکت استکمالی همه قواعد و شرایط دست به دست هم دهند تا رفتاری تثبیت گردیده، به صورت ملکه در آید و در روان متربی نهادینه گردد. از اصول برداشت‌های گوناگونی می‌توان داشت که نشان می‌دهد اصول صرفاً و لزوماً به مفهوم باید‌ها و نباید‌های رفتاری نیست، بلکه باید‌ها و نباید‌هایی نیز که شناخت ماهیت یک رفتار وابسته به آنهاست نیز جزو اصول به حساب می‌آیند. منظور از اصول در اینجا اصول ماهوی رفتارشناسی است که تا محقق نگردند، رفتار آن چنان که باید و شاید شناخته نخواهد شد.

- این اصول برگرفته از ساحت‌های بینشی، انگیزشی و کنشی انسان به اختصار عبارتند از:^۱
- انگیزه برای انجام رفتار،
 - شناخت ماهیت رفتار،
 - اشتیاق نسبت به رفتار و محصول رفتار،
 - پیگیری مستمر به منظور تبدیل شدن حال به عادت،
 - عادت‌پذیری رفتار و تثبیت عادت رفتاری،
 - نهادینه کردن رفتار و ایجاد ملکه رفتاری.

هر یک از اصول فوق جایگاه ویژه‌ای را در فرایند حرکت استکمالی تا نیل به ملکات و فضایل اخلاقی به خود اختصاص داده است که شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد. (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۶۰ - ۳۲۲)

به هر طریق، در فرایند حرکت استکمالی و نیل به کمال، سلسله مراتب هماهنگ و هم‌گرای باورها و ارزش‌ها از جمله اصولی است که در تربیت باید مورد توجه قرار گیرد. ارزش‌های مورد توجه قرآن و به عبارتی «ارزش‌های طراز اول اسلامی» در مواردی از جمله در آیه بر، (بقره / ۱۷۷) در سه مرتبه متمایز از یکدیگر رتبه‌بندی شده است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۳ - ۱۱) این سه رده به‌ترتیب آرایش قرآنی عبارت‌اند از: مرتبه ایمان، مرتبه عمل و مرتبه اخلاق.

نیکی به این نیست که توجهتان را به شرق و غرب منعطف دارید. نیکی (و نیکو منشی) اما وصف کسی است که به خداوند و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورده است (مرتبه ایمان) و از روی عشق و علاقه مالش را بین خویشاوندان و یتیمان و نیازمندان و در راه ماندگان و فقیران و بردگان توزیع می‌کند. (وی کسی است که) نماز را به پا می‌دارد و زکات مالش را می‌پردازد. نیک سیرتان از جمله کسانی هستند که وقتی پیمانی ببندند، به عهد و میثاقشان وفا می‌کنند و در سختی‌ها و تنگناها استوار و ثابت قدمند (مرتبه عمل). اینان در واقع در زمره راستگویان و پرهیزگارانند (مرتبه اخلاق)^۲

۱. اصول مزبور برداشتی است از مجموعه مباحثی که در دروس روان‌شناسی و تعلیم و تربیت در خصوص ساحت‌های وجودی انسان ارائه می‌گردد و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲. «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». (بقره / ۱۷۷)

آنچه حایز اهمیت می‌باشد انسجام و هماهنگی خاصی است که بین مراتب سه‌گانه از یک سو و ارتباط راسخ این سه مرتبه با جهان بینی قرآنی از سوی دیگر وجود دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۴۳۰ - ۴۲۷) مرتبه سوم در واقع برآیند دو مرتبه ایمان و عمل است. عمل به مفاد آیه بر با سلسله مراتبی که دارد نقش برجسته‌ای را در جریان حرکت استکمالی ایفا می‌کند تا جایی که آیه در پایان به نتیجه چنین حرکتی تصریح فرموده، نشان می‌دهد بهره‌مندان این مراتب کمالی و استکمالی هم ایمان راستین دارند و هم از زمره پرهیزگاران روزگارانند. به مفاد این آیه، هم‌گرایی میان مراتب سه‌گانه ایمان و عمل و اخلاق از الزامات حرکت استکمالی در مسیر رسیدن به مقام بر و شایستگی است. در این صورت، خودشناسی و خویش‌تن‌یابی اولین گامی است که باید در مسیر رسیدن به کمالات معنوی و اخلاقی برداشته شود. بدیهی است چنانچه انسان به خوبی از عهده خودشناسی برآید، راه به سمت خداشناسی پیش روی او باز خواهد شد.

از منظر فلسفه تربیتی اسلام، هستی و چیستی و چگونگی و چرایی تربیت انسان، همچنین تبیین و پردازش مسائل مهم و اساسی تربیتی در قلمرو نظام ارزشی حاکم بر زندگی انسان به شناخت آفریدگار هستی مرتبط می‌گردد. چنانچه انسان بر شناخت خداوند موفق گردد، چنین شناختی گرایش‌ها و ارزش‌هایش را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد و به رفتار و منش و خلق و خوی او شکل خاص خواهد بخشید. از این منظر، تصویر انسان جامع و کامل بدون ارتباط با خداوند و ارزش‌های الهی هرگز قابل ترسیم نمی‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۲۴ - ۲۰) بدین لحاظ، خودشناسی در واقع روی دیگری از سکه خداشناسی خواهد بود که طی آن انسان وجود خود را درحقیقت عین‌الربط به وجود خداوند می‌بیند و در این صورت، انسان دیگر استقلالاً هیچ بهره‌ای از وجود نخواهد داشت، بلکه هرچه به‌ظاهر متعلق به او و به نام اوست از آن خداست. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶ / ۱۷۰)

در همین راستا، امام خمینی علیه السلام ذیل تفسیر سوره حمد چنین می‌فرماید:

اگر آدم باورش بیاید که همه محامد مال او [خدا] است، خودش را کنار می‌گذارد. این که می‌بینید این قدر آدم داد «لِمَنِ الْمُلْكُ» می‌زند، این قدر غرور پیدا می‌کند، برای این است که نمی‌شناسد خودش را «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». نمی‌داند خودش هیچ است. اگر این را بفهمد و باورش بیاید که هیچ نیست، هرچه هست اوست، اگر «هیچ نیست» خودش را باورش بیاید، «عرف ربه»، پروردگارش را می‌شناسد. عمده این است که ما نمی‌شناسیم نه خودمان را می‌شناسیم، نه خدایمان را می‌شناسیم، نه ایمان به خودمان داریم نه ایمان به خدا داریم، نه

باورمان آمده است که خودمان [چیزی] نیستیم و نه باورمان آمده است که همه چیز اوست. وقتی این باور در کار نبود، هرچه برهان بر آن اقامه بشود فایده ندارد، باز هم آن انانیت نفسی در کار هست ... (امام خمینی: ۱۳۷۸: ۱۱۰)

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید مراقب خویشتن باشید. [در این صورت] وقتی هدایت یافته اید، آن که گمراه شود به شما زبانی نمی‌رساند». (مأئده / ۱۰۵) روایات معرفت نفس و خودشناسی را مقدمه، زمینه‌ساز و عامل خداشناسی معرفی می‌کند. از جمله روایاتی که مورد بهره‌برداری علامه در تفسیر آیه فوق قرار گرفته است همین حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۲) می‌باشد. علامه در تبیین این حدیث به استناد حدیث دیگری که معرفت انفسی را سودمندتر از معرفت آفاقی دانسته است (آمدی، بی‌تا: ۲ / ۶۵)، اظهار می‌دارد شناخت انفسی به این دلیل سودمندتر دانسته شده است که معمولاً انسان با مراجعه به خویشتن، نسبت به کمبودها و نقایص و نارسایی‌های وجودی خویش بهتر آگاه گشته، درصدد اصلاح خلق و خو و اعمال و رفتار خود برمی‌آید تا زمینه شناخت خداوند و ارتباط با او را بهتر و بیشتر فراهم آورد. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶ / ۱۷۱ - ۱۷۰) آیات انفسی که انسان را به سوی خدا رهنمون می‌شوند با اندک تذکر و توجهی، همیشه برای شخص و در نزد او به علم حضوری حاضرند و هیچ‌گاه از شعور و آگاهی او زایل نمی‌گردند، هر چند ممکن است مورد غفلت قرار گیرند. هنگامی که انسان در خود فرو می‌رود، به فقر و ناداری خود می‌نگرد و متوجه نیاز خویش به پروردگار در تمامی زوایای وجودی خود می‌شود. در این صورت، درمی‌یابد که وجودش به تمام معنا وابسته به وجود خداوند است و در هستی و زندگی و دانش و توانایی و حواس و احساسات و اراده و انگیزش و تلاش و سایر ویژگی‌ها و کنش‌ها و واکنش‌هایش، همچنین صفات جمال و جلال و کمالاتش، وجودش از وجود خداوند وام می‌گیرد.

در مقابل خودفراموشی بسیار مذموم و ناروا شمرده می‌شود و آثار زیان‌باری بر آن مترتب می‌گردد. چنانچه کسی خود را فراموش کند و به غیر خود مشغول گردد، در گمراهی و تاریکی محض فروخواهد رفت و قوای حسی و ادراکی و حرکتی او در رسیدن به حقیقت و التزام به آن از کار خواهند افتاد، به گونه‌ای که از آن پس دیگر توانایی بر شنیدن و گفتن و دیدن حقیقت را از دست خواهد داد. چنین فردی، در ظلماتی فرو خواهد شد که از آن گریزی نخواهد یافت. (طباطبایی، ۱۳۶۵: ۲۰۲)

۱. الامام امیرالمؤمنین+: «المعرفة بالنفس أنفع للمعرفتين».

جمع بندی و نتیجه

مقاله حاضر، به‌رغم محدودیت‌هایی که دارد نشانگر اهمیت ویژه‌ای است که مربیان باید برای طرح و ارایه بحث در قلمرو تربیت اخلاقی بر مدار هم‌گرایی باورها و ارزش‌ها قائل گردند. این مقاله هنوز بخش کوچکی از گستره مباحث و مطالب در ساحت تعلیم و تربیت را به تصویر کشیده است. گرچه نظر به ظرفیت محدود مقاله از پرداختن به بسیاری از مباحث و مسائل تربیتی صرف نظر شد، امید می‌رود اما همین مختصر مسیر تحقیقات و بررسی‌های بعدی را پیش روی پژوهشگران عرصه تعلیم و تربیت با مراجعه به منابع اسلامی هموار سازد. تا همین اندازه، انگیزه نویسنده مصروف این بوده است که با ارایه این مقاله، توجه اهل تحقیق به بهره‌برداری‌های تربیتی از قرآن و روایات و سایر منابع اسلامی، آن هم با تأکید بیشتر بر باورداشت‌ها و ارزش‌های متعالی مورد نظر اسلام، جلب شود. ارزش و اهمیت نگرش‌های تربیتی مورد نظر اسلام هنگامی آشکارتر می‌گردد که اولاً باورها و ارزش‌های الهی مدار تعلیم و تربیت شایسته و سعادت آفرین قرار گیرند و ثانیاً نظام تربیتی ما با در نظر گرفتن این باورها و ارزش‌ها و با تکیه بر بهره‌برداری مطلوب از آنها، بر خلق و ارایه راهکارهای عملی مناسب در ترویج و گسترش و پایبندی راسخ به ارزش‌های والا و متعالی همت گمارد.

نکته پایانی اینکه بدون در نظر گرفتن هم‌گرایی باورها و ارزش‌های اسلامی و لحاظ آنها در امر تعلیم و تربیت، هیچ تربیت اخلاقی سودمند و سعادت‌آفرینی حاصل نخواهد شد. با این بیان، باورها و ارزش‌های متعالی در حقیقت تجلی بخش تعلیم و تربیت متعالی هستند. هر اندازه این باورها و ارزش‌ها در زندگی متجلی‌تر باشند، نشان این است که استادان و مربیان، رسالت خطیر آموزشی - تربیتی خود را به خوبی ایفا کرده‌اند و تعلیم و تربیت به شایستگی و کارآمدی هرچه بیشتر انجام پذیرفته است و در نتیجه متربیبان شایسته، ارزش‌باور و ارزش‌مدار تربیت یافته‌اند. توجه مربیان ایمانی و باورمندی آنان به امور فوق، مسیر تربیت را برای دستیابی به فضایل اخلاقی هموارساخته، زمینه درونی شدن این فضائل را در وجود افراد و جامعه اسلامی بیش از پیش فراهم می‌آورد. از آن گذشته، همچنان که نگرش قرآنی ایجاب می‌کند، با آراسته شدن انسان به ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی، آن هم با انگیزه جلب خشنودی و رضایت خداوند، از ظهور و بروز ردایل و آفات و رسوب آنها در نهاد و روان انسان پیشگیری خواهد شد. در همین راستا، خداشناسی مبتنی بر خودشناسی را باید ثمره‌ای از ثمرات اصل هماهنگی باورها - ارزش‌ها برشمرد.

منابع و مأخذ

۱. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۵.

۲. آمدی عبدالواحد، بی تا، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتاب.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷ الف، *فطرت در قرآن*، قم، إسرائ.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷ ب، *تفسیر موضوعی قرآن*، قم، إسرائ.
۵. حسینی تهرانی سید محمدحسین، ۱۴۲۵ ق، *مهر تابان: یادنامه عالم ربانی علامه سید محمدحسین طباطبایی تبریزی*، مشهد مقدس، نور ملکوت قرآن.
۶. خامنه‌ای (رهبر معظم انقلاب)، سید علی، ۱۳۷۷، *حدیث ولایت*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۷. خامنه‌ای (رهبر معظم انقلاب)، سید علی، ۱۳۹۲، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، تهران، مؤسسه ایمان جهادی.
۸. رهنمایی، سید احمد، ۱۳۹۶، *مبانی ارزش‌ها*، تهران، سمت، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۱، *رساله الولایه*، در *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی*، قم، شفق.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۵ ق، *الرسائل التوحیدیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۲۲ ق، *سنن النبی ﷺ*، مقدمه محمدهادی الفقهی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۳. گروه نویسندگان، زیر نظر آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسان برهان.
۱۴. مجلسی محمدباقر، ۱۳۶۲، *بحار الأنوار*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۷، *مشکات: مجموعه آثار حضرت آیت الله مصباح، به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *مشکات: مجموعه آثار حضرت آیت الله مصباح، اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱۸. مصباح، مجتبی، ۱۳۹۸، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *مجموعه آثار*، تهران و قم، صدرا.
۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار*، تهران و قم، صدرا.
۲۱. معلمی، حسن، ۱۳۸۰، *مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی*، ۱۳۶۱، قم، شفق.

